

هم‌گرایی و واگرایی در افغانستان

محسن جان‌پرور

دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

مسایل جهان اسلام

نیروهای واگرا، اتحاد ملی و یک‌پارچگی در افغانستان را بالا برد و زمینه‌ی شکل‌گیری یک دولت ملی را در این کشور فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: اتحاد ملی، افغانستان، نیروهای همگرا، نیروهای واگرا

مقدمه

مسئله‌ی اتحاد و یک‌پارچگی ملی به این دلیل که برای هر دولت ایجاد نگرانی می‌کند، از اهمیت بالایی در میان جغرافی‌دانان سیاسی برخوردار است. متحد کردن عناصر یک سرزمین و قومیت‌های گوناگون یک کشور به صورت یک واحد سازمان‌یافته که در آن، تمامی ساکنان تابعیت و وفاداری خود را عرضه دارند، یکی از مشکل‌ترین و در عین حال ضروری‌ترین تکالیف یک حکومت است.^۱ عوامل دارای نیروهای هم‌گرا و واگرا در یک کشور، در تعیین چگونگی و ترکیب و انسجام ملت‌ها نقش عمده‌ای دارند و مطالعه‌ی آن‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است. برخی از عوامل نقش نسبتاً ثابتی در فرایندهای هم‌گرایی یا واگرایی دارند و برخی دیگر، تحت شرایطی قابل هدایت‌اند و امکان تحول در کارکردهای آن‌ها وجود دارد. بنابراین می‌توان آن‌ها را در مسیر تحقق هریک

چکیده

یک‌پارچه کردن مناطق و قومیت‌های متفاوت یک کشور به صورت یک واحد سازمان‌یافته که در آن، تمامی ساکنان تابعیت و وفاداری خود را عرضه دارند، یکی از مشکل‌ترین و در عین حال ضروری‌ترین تکالیف برای هر کشوری است. کشور افغانستان دارای اقلیت‌های قومی، نژادی، زبانی و مذهبی فراوانی است که زمینه‌ی گسستگی، شکاف، تنش و کشمکش‌های فراوانی را در این کشور فراهم آورده و یک‌پارچگی ملی افغانستان را با خطر جدی روبه‌رو ساخته است. از این‌رو، در جهت تلاش برای وحدت و انسجام مردم و فراهم‌سازی زمینه‌های هم‌زیستی اقوام در چارچوب یک دولت کارآمد، به‌منظور از بین بردن گسستگی و تنش‌های موجود در این کشور، در وهله‌ی اول باید عوامل دارای نیروی هم‌گرا (آیکونوگرافی)،^۲ مانند: اسلام، زبان فارسی دری، نمادهای ملی، تهدیدات خارجی و... و عوامل دارای نیروی واگرا (سیرکولاسیون)،^۳ مانند: نام افغانستان، ناهمگونی‌های مذهبی، قومی و زبانی، عدم وجود قدرت مرکزی فراگیر، موقعیت پیرامونی قومیت‌ها، فقدان رهبری کاریزماتیک، اقتصاد افغانستان و... را شناسایی کرد. بر این اساس می‌توان با برنامه‌ریزی و تقویت نیروهای هم‌گرا و مقابله با



پرجوش و خروش آزادی فردی در آن‌ها موجود است که بالطبع مایه‌ی طغیان علیه سردمداران حکومت می‌شود. در نتیجه، این مردم تاب تحت کنترل دیگران قرار گرفتن را ندارند؛ خواه این قدرت کنترل‌کننده انگلیسی، روسی یا آمریکایی باشد.^۴

در افغانستان، گسست‌های نیروهای واگرا (سیرکولاسیون) و هم‌گرا (آیکونوگرافی) به اشکال گوناگون سبب گسستگی، درگیری و تنش‌هایی در این کشور شده است که از عوامل متفاوت ناشی می‌شود. در این مقاله سعی شده است، به عوامل درونی که در این بین نقش برجسته‌ای دارند، پرداخته شود.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، با توجه به ماهیت نظری آن، «توصیفی-تحلیلی» است. این مقاله با استفاده از اطلاعات کتابخانه‌ای نگارش یافته و با توجه به نظریه‌ی هم‌گرایی و واگرایی ژان گاتمن، به بررسی عوامل هم‌گرایی و واگرایی در افغانستان پرداخته است. در واقع، در این تحقیق با رویکرد جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیک)، عوامل مؤثر در اتحاد ملی افغانستان و تنش‌های موجود بین قومیت‌های مختلف این کشور مطالعه شده است. هدف اصلی این مقاله، بررسی عواملی است که اتحاد ملی افغانستان تحت‌تأثیر آن‌ها شکل می‌گیرد یا از بین می‌رود.

چارچوب نظری تحقیق

۱. اتحاد ملی

اتحاد ملی، متغیر وابسته‌ای است که تحقق نسبی آن در گرو کیفیت نقش‌آفرینی متغیرهای مستقل متعددی در ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی است. یکپارچگی یا اتحاد ملی عبارت است از گرد آمدن گروه‌های متفاوت مردم و جامعه، در درون یک واحد اجتماعی بزرگ‌تر به نام کشور، با هویتی ویژه، متعالی و مشترک.^۵ کشورها به‌خاطر نسبی بودن اصطلاح «اتحاد» (یکپارچگی)، درجات متفاوتی از اتحاد را به معرض نمایش می‌گذارند. اتحاد و یکپارچگی ملی، هم به توان نسبی نیروهای واگرا بستگی دارد که باعث تجزیه و تقسیم دولت می‌شود و هم به توان نسبی نیروهای هم‌گرا (وحدت‌بخش) که برعکس اتحاد و یکپارچگی را موجب می‌شوند.^۶

از فرایندهای هم‌گرایی و واگرایی، بسته به انگیزه‌ی سیاسی و کاربردی مورد نیاز، به‌کار گرفت.^۴

کشور افغانستان دارای اقلیت‌های قومی، نژادی، زبانی و مذهبی زیادی است و همان‌طور که واقعیت تاریخی و سیاسی افغانستان آشکارا نشان داده است، نظام سیاسی این کشور در گذشته همواره بر سنت‌های قومی و قبیله‌ای استوار بوده است. از همین‌رو، در تلاش‌ها برای ایجاد وحدت و یکپارچگی بین مردم و فراهم‌سازی زمینه‌های هم‌زیستی اقوام در چارچوب یک دولت کارآمد، کاملاً ناکام مانده‌اند. هم‌چنین، مسیر رخدادهای سیاسی، صفت‌بندی‌های گروهی و منازعات قومی در کشور افغانستان بیانگر آن است که موضوع تضادها و نزاع‌ها در مقاطع متفاوت تاریخی، با تأثیرپذیری از عوامل درونی و بیرونی جامعه، همواره در حال نوسان و تغییر بوده، و این نوسانات به فراخور حساسیت موضوع و موقعیت و امکانات در دسترس، به شکل‌ها و گونه‌های متفاوتی نمود پیدا کرده است.^۵

براساس این ترکیب قومی-ملی است که اکثر کارشناسان سیاسی و پژوهشگران غربی گفته‌اند: در افغانستان، حضور ملت به آن صورت که در اروپا وجود دارد، شکل نگرفته است و روح جمعی ملی، حس میهن‌پرستی، درک و ترجیح منافع ملی و درنهایت حس میهن‌پرستی، درک و ترجیح منافع ملی در میان مردم عامه‌ی این کشور وجود ندارد. بلکه هویت‌های پراکنده و غلیظ قومی، جانشین مقوله‌های یاد شده در این سرزمین شده‌اند؛ مقوله‌ای که همواره می‌تواند هم دستاویز خوب سیاسی باشد و هم مایه‌ی شورش‌ها و غائله‌ها. لذا برخی از آن‌ها این کشور را «موزه‌ی اقوام» خوانده‌اند.

مثلاً آقای الیور روا، افغانستان‌شناس معاصر فرانسوی، می‌گوید: «افغانستان هیچ‌گاه ملت یکپارچه نداشته...» وی معتقد به وجود نوعی تقابل میان جامعه و دولت، و یا شهر و روستا در این کشور است و ملت افغانستان را مجموعه‌ای از قبایل می‌داند که دارای نیروهای متفاوت و عادات گوناگون هستند که کمابیش آن‌ها را به هم پیوند داده است. این پیوستگی بستگی به شخصیت قبیله دارد. به این ترتیب، احساس میهن‌پرستی آن‌طور که در اروپا متداول است، نمی‌تواند در میان افغان وجود داشته باشد؛ زیرا یک کشور مشترک برای آن‌ها وجود ندارد. به جای حس میهن‌پرستی، حس

۲. هم‌گرایی

ژان گاتمن معتقد است، جداگانه بودن از دیگران و سربلند بودن از جلوه‌های زندگی ویژه‌ی خویش، خاصیت ذاتی هر گروه انسانی است. برای آن‌که یک منطقه یا کشور از دیگران جدا و متفاوت باشد، تنها وجود یک کوه یا دره، یک زبان ویژه یا یک مهارت خاص کافی نیست.^۹ او معتقد است که روح حاکم بر هر ملتی متفاوت از روح حاکم بر ملت‌های دیگر است. احساس هر کشوری نسبت به سایر کشورها فرق می‌کند؛ به طوری که این احساس او را از همسایگانش متمایز می‌سازد. در واقع، هر کشوری به یک باور استوار براساس اعتقادات مذهبی، دیدگاه‌های ویژه‌ی اجتماعی و جلوه‌هایی از خاطرات سیاسی و غالباً آمیزه‌ای از این سه عامل نیاز دارد. هر دولت باید از نوعی هم‌گرایی در ساختار زیربنایی برخوردار باشد که با هم‌گرایی سایر کشورها متفاوت است و به وجود آورنده‌ی غرور منحصربه‌فردی است که «غرور ملی» نامیده می‌شود و ماهیت لاینفک هر اجتماع انسانی به‌شمار می‌رود.^{۱۰} در واقع، او منشأ هویت ملی و روح ملی هر کشور را عوامل معنوی می‌داند. از نظر او، روح ملی هر ملتی است که باعث وحدت و انسجام آن می‌شود.

۳. واگرایی

نیروهای واگرا نیروهایی هستند که در یک جامعه باعث تجزیه‌ی واحدهای سیاسی می‌شوند. این نیروها که هر کدام به دنبال اهداف و کمال خاص خویش هستند،^{۱۱} در جهت عکس نیروهای هم‌گرا عمل می‌کنند. هر چند این نیروها نوعی واگرایی را نسبت به سطح ملی بین قومیت‌ها تقویت می‌کنند، ولی در سطح محلی و قومیتی به شکل یک نیروی هم‌گرا عمل می‌کنند و انسجام بین آن‌ها را تقویت می‌کنند.

نیروهای هم‌گرا در افغانستان

۱. اسلام

گرچه «مذهب» در پاره‌ای از بخش‌های جهان اهمیت خود را به منزله‌ی یک عامل هم‌بستگی ملی از دست داده است، اما چون به تنهایی در ایجاد فرهنگ و آداب و رسوم و سنن بسیاری از کشورها تأثیر شگرف دارد، هنوز در بسیاری از کشورهای جهان عامل مهم هم‌بستگی ملی محسوب می‌شود.^{۱۲} در افغانستان که مفهوم ملت تا همین اواخر در آن‌جا رایج نبود، دولت بیرون از جامعه انگاشته می‌شود و وفاق مردم قبل از هر چیز متوجه جامعه‌ی محلی است. تنها چیزی که همه‌ی افغان‌ها در آن مشترک‌اند، اسلام است.^{۱۳} از آن‌جا که بیش از ۹۸ درصد مردم افغانستان مسلمان هستند- البته جدا از اختلافات ناشی از تندروری‌هایی که بین اهل سنت و شیعه در این کشور که گاه رخ می‌نماید- می‌توان اسلام را یک نیروی پیونددهنده و منسجم‌کننده‌ی قومیت‌های مختلف در این کشور دانست. با تقویت و پیوند و حل اختلافات بین شیعه و اهل سنت می‌توان از این عامل در تقویت اتحاد ملی در افغانستان استفاده کرد.

۲. زبان فارسی دری

حلقه‌ی وصل اکثریت عناصر مختلف مردم افغانستان در طول تاریخ استقلال، زبان رایج «دری» بوده است. این موضوع حتی نزد پشتون‌زبانان افغانستان نیز قابل قبول بوده است. چنان‌که احمدشاه ابدالی و جانشینان وی (سدوزایی‌ها و محمدزایی‌ها)، زبان دری را به‌عنوان زبان رسمی و معاملاتی پذیرفته بودند. حتی احمد شاه ابدالی به زبان فارسی دری شعر می‌گفت. لذا از این حیث تا دوران اخیر مشکلی در مناسبات و ارتباطات ملیت‌ها وجود نداشت. مشکل زمانی پیدا شد که

از میان نیروهای هم‌گرا در افغانستان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اسلام، زبان فارسی دری، نمادهای ملی و تهدیدات خارجی



حاکمیت انحصاری تصمیم گرفت، هویت یک قوم را هویت فراقومی و هویت فرد فرد قومیت‌های ساکن در افغانستان تبار سازد و زبان پشتو را به‌عنوان زبان رسمی کشور اعلام کرد.^{۱۴} با توجه به این موضوع که زبان دری مورد پذیرش اکثریت اقوام افغانستان و تنها زبانی است که اقوام مختلف نسبت به آن احساس بیگانگی و جدایی نمی‌کنند، می‌توان این عنصر را یک عامل پیونددهنده‌ی قوی بین اقوام مختلف افغانستان در نظر گرفت و از آن در جهت انسجام و یکپارچگی ملی مردم افغانستان استفاده کرد.

۳. نمادهای ملی

نمادها، تجلی عینی و فیزیکی هویت ملی‌اند. بنابراین افراد ملت خود را به آن‌ها متعلق می‌دانند و از مطرح شدن و درخشش آن‌ها در سطح بین‌المللی احساس رضایت و خشنودی می‌کنند. تأسیس، تعمیق و نهادینه شدن نمادها احساس مشترک ملی را در افراد ملت به‌وجود می‌آورد و زنده نگه می‌دارد. کارکرد دیگر نمادها، متمایز ساختن ملت‌ها از یکدیگر است. نمادها به‌صورت غیرمستقیم حس ملی‌گرایی و همبستگی ملی را تقویت و ملت را به جدایی‌گزینی از دیگران ترغیب می‌کنند.^{۱۵} در افغانستان، با وجود شکل‌گیری بیشتر نمادها در سطح قومیت‌ها و قبیله‌ها، نمادهایی هم وجود دارند که مورد پذیرش اکثریت مردم هستند. این نمادها می‌توانند زمینه‌ی علاقه و حس اتحاد و وابستگی به یکدیگر را بین مردم به‌وجود آورند. از جمله‌ی این نمادها می‌توان به سرود، پرچم ملی و... افغانستان اشاره کرد که نسبتاً اکثر قومیت‌ها آن‌ها را قبول دارند و به آن‌ها احترام می‌گذارند.

۴. تهدیدات خارجی

تهدید بیرونی، چه در شکل نظامی و امنیتی یا فرهنگی، و چه با ایجاد مخاطره برای حقیقت و شأن ملی، هم‌گرایی

تهدیدشوندگان را افزایش می‌دهد و آن‌ها را به اتحاد برای دفاع از خود وامی‌دارد. تهدید، تنها امنیت سرزمین را هدف قرار نمی‌دهد، بلکه ممکن است یک منفعت عمومی اقتصادی یا یک ارزش فرهنگی و دینی را به مخاطره اندازد یا هویت ملی و حقیقت عمومی یک کشور را هدف قرار دهد. در هر صورت، آحاد ملت در مقابل تهدید و تحقیر واکنش نشان می‌دهد.^{۱۶} در افغانستان این عامل در اتحاد ملی آن در دوره‌های متفاوت زمانی نقش بسزایی داشته است. حمله‌ی شوروی به این کشور باعث اتحاد بین قومیت‌های مختلف شد و در حال حاضر نیز حضور نیروهای ناتو در این کشور، نوعی اتحاد و انسجام را بین اقوام مختلف ایجاد کرده است.

نیروهای واگرا در افغانستان

۱. نام کشور

نام هر کشور در ایجاد هویت و چارچوب مناسب برای یکپارچگی و وحدت ملی مؤثر است. گزینش نام کشور به علت بار سیاسی و عاطفی آن، از حساسیت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و خود به یافتن علت پیدایش کشور و دولت نیز کمک می‌کند. انتخاب نام معنی‌دار، به‌طوری که چتر کامل و پوشش فراگیری برای افراد ملت ایجاد کند، تا همه یا اکثریت قاطع جمعیت ساکن در سرزمین، خود را متعلق به آن بدانند، امری اساسی است و باید توجه دولت‌مردان کشور بدان معطوف باشد. انتخاب نام‌هایی که معرف بخشی از ملت باشند و به بیان دیگر، خصیصه‌های بخشی از ملت ولو اکثریت را بازتاب دهند، وحدت و انسجام ملی را با اولین چالش اساسی روبه‌رو می‌کند. زیرا اقلیت به آن احساس وابستگی نمی‌کنند و خود را از پیکره‌ی ملت جدا می‌پندارند. به‌تدریج این باور در آن‌ها نهادینه می‌شود و در شرایط مساعد، به شکل آرمان سیاسی ویژه تجلی می‌یابد که برای حکومت و دولت مشکل‌آفرین است.^{۱۷} از آن‌جا که افغانستان آن‌گونه که امروز شناخته شده است،

در افغانستان، حضور ملت به آن صورت که در اروپا وجود دارد شکل نگرفته است و روح جمعی ملی، حس میهن‌پرستی، درک و ترجیح منافع ملی در میان مردم عامه‌ی این کشور وجود ندارد

کشوری مرکب از گروه‌های مختلف قومی است که تنها یکی از آن‌ها، افغان‌ها (پشتون‌ها) هستند. استفاده از نام افغانستان به‌عنوان نام کل کشور، در قدم اول به نوعی انحصار قدرت، تحمیل هویت افغان‌ها بر غیر افغان‌ها، و انکار موجودیت دیگر ساکنان این سرزمین اشاره دارد. به همین دلیل، این نام را دیگر گروه‌های قومی هیچ‌گاه نپذیرفته‌اند؛ واقعیتی که در خارج از این کشور کمتر انعکاس یافته، اما در داخل افغانستان امری مسلم است.^{۱۸} همین موضوع زمینه‌ی شکاف، واگرایی و عدم وابستگی را بین اقوام ساکن در این کشور فراهم کرده است.

۲. اختلافات قومی، نژادی و زبانی

افغانستان دارای اقلیت‌های قومی، نژادی و زبانی زیادی است (جدول ۱). همان‌طور که واقعیت تاریخی و سیاسی افغانستان آشکارا نشان داده است، نظام سیاسی این کشور در گذشته همواره بر سنت‌های قومی و قبیله‌ای استوار بوده و تلاش برای وحدت و یکپارچگی مردم و فراهم‌سازی زمینه‌های هم‌زیستی اقوام در چارچوب یک دولت کارآمد، کاملاً ناکام مانده است. هم‌چنین، مسیر رخدادهای سیاسی و صف‌بندی‌های گروهی و منازعات قومی در کشور افغانستان بیانگر آن است که موضوع تضادها

و نزاع‌ها در مقاطع متفاوت تاریخی با تأثیرپذیری از عوامل درونی و بیرونی جامعه، همواره در حال نوسان و تغییر بوده و این نوسانات به فراخور حساسیت موضوع و موقعیت و امکانات در دسترس، به شکل‌ها و گونه‌های متفاوتی نمود پیدا کرده است.^{۱۹}

از سوی دیگر، از دیرباز اختلافات مذهبی نسبتاً شدیدی بین شیعه و سنی در افغانستان وجود داشته است. با اقداماتی که از زمان **ظاهرشاه** صورت گرفت، درگیری‌ها و مشاجرات تا حدی کاهش یافت. به‌خصوص از دوران روی کار آمدن رژیم‌های کمونیستی و در کنار آن اشغال افغانستان توسط ارتش شوروی (سابق)، اختلافات و مشاجرات مذهبی تا حدی فروکش کرد و همه‌ی اقوام و گروه‌های موجود به‌جای مبارزه با یکدیگر بر سر اختلافات مذهبی، به فکر مبارزه با دشمن مشترک خارجی و عوامل داخلی آن افتادند.^{۲۰} اما این روند در دوره‌ی مجاهدین عوض شد و اختلافات مذهبی بین قومیت‌های مختلف افغانستان دوباره رنگ خشونت و درگیری به خود گرفت. در دوره‌ی طالبان این اختلافات به اوج خود رسید. در حال حاضر، اگرچه از این اختلافات تا حدودی کاسته شده است، ولی هم‌چنان بین قومیت‌های مختلف افغانستان وجود دارد. این عامل خود می‌تواند بر جریان ملت‌سازی و ایجاد یکپارچگی در این کشور به‌همراه عامل قومیت و دیگر عوامل تأثیر بسزایی بگذارد.

جدول ۱. جمعیت نژادها، زبان و مذاهب در افغانستان (قالبیاف، ۱۳۷۷: ۶)

نژاد	زبان	مذهب	جمعیت و محل سکونت
پشتون	گویش پشتونی	سنی حنفی (به استثنای غوری‌ها که شیعه هستند)	حدود ۶/۵ میلیون نفر که همین تعداد در پاکستان وجود دارد
تاجیک	دری، گویش تاجیکی	عمدتاً سنی و حنفی و تعداد به‌خصوصی در شمال، شیعه‌ی اسماعیلیه	۳/۵ میلیون نفر، در شمال افغانستان
هزاره	دری و هزارگی	تعدادی شیعه‌ی امامیه‌ی اسماعیلیه و کمی هم سنی	۳ تا ۴ میلیون نفر
فارسین	دری	شیعه‌ی امامیه	۳ تا ۴ میلیون نفر در هرات، قندهار، غزنی و دیگر شهرهای جنوبی و غربی افغانستان
آیماق		سنی حنفی	تعداد ۸۰۰ هزار نفر
قزلباش	دری	شیعه‌ی امامیه	۱۲۵ تا ۶۰۰ هزار نفر که بیشتر در گروه‌های شهری در سراسر افغانستان پراکنده‌اند
مغول	مخلوطی از دری، مغولی و پشتو	سنی حنفی	متمرکز در قور و چندین هزار نفر در سراسر بخش‌های مرکزی و شمال
ازبک	ازبکی و گویش ترکی	سنی حنفی	۱ تا ۲ میلیون نفر در شمال افغانستان
ترکمن	گویش ترکی	سنی حنفی	۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار نفر در شمال افغانستان
قرقیز	گویش ترکی	سنی حنفی	چند هزار نفر، در کوه‌های پامیر
بلوچ	بلوچی	سنی حنفی	۱۰۰ هزار نفر
براهوئی	براهوئی، پشتو	سنی حنفی	۲۰۰ هزار نفر در جنوب غربی
نورستانی	گویش کفیری	سنی حنفی (تعدادی بودایی‌اند)	۱۰۰ هزار نفر در شرق افغانستان
کوهستانی	داردیک	سنی حنفی	به تعداد کم در جنوب نورستان
گوچار	گویش هند و پشتون	سنی حنفی	به تعداد کم در شرق نورستان
جان جومی (گوچارها)	هنتوستان، پشتو و دری	سنی حنفی	به تعداد کم در شمال شرق
عرب	دری پشتو	سنی حنفی	



۳. نبود یک قدرت ملی فراگیر

عنصر بسیار مهمی که نقش بسیار اساسی و کلیدی در ایجاد هویت ملی دارد، قدرت ملی است. به این معنا که مجموعه‌ی اقوام ساکن در یک سرزمین توافق می‌کنند، با پایه‌ریزی دولتی، هویت اجتماعی برای خود دست و پا کنند. این دولت تجسم‌بخشنده‌ی اراده‌ی جمعی و هویت ملی است. اساس و بنیان دولت ملی بر مشارکت استوار است و رضایت و قرارداد اجتماعی است که ملتی را متولد می‌کند و به آن هویت می‌بخشد. از آن‌جا که افغانستان براساس توافق اقوام ساکن در آن تأسیس نشده است، بلکه قبایل پشتون با لشکرکشی و تحت انقیاد قرار دادن دیگران، به تأسیس دولت پشتونی یا افغانی دست زده‌اند و سایر اقوام نقش چندانی در پیدایش نام و عنوان افغانستان نداشته‌اند و در قدرت دارای هیچ‌گونه سهمی نبوده‌اند، در طول تاریخ سیاسی این کشور، قدرت ملی فراگیر شکل نگرفته است.^{۲۱} فقدان یک قدرت ملی فراگیر به‌عنوان حکومت مرکزی و پراکندگی جغرافیایی قومیت‌ها به‌صورت ناهمگن و با ضلع‌های نامتساوی در کنار یکدیگر، باعث شده است که قومیت‌ها از ضعف جاذبه‌ی دولت‌های مرکزی افغانستان سود جویند و هم‌چون نیروی پر قدرت گریز از مرکز رفتار کنند. این خود موجب شده است که نافرمانی به بخشی از ساختار ماهیتی قومیت‌های اثرگذار در صحنه‌ی سیاسی افغانستان تبدیل شود.

۴. موقعیت قومیت‌ها

ارتباط میان قومیت‌های مختلف و گروه حاکم ممکن است به صورت‌های متفاوت باشد و از سازگاری کامل تا مرحله‌ی جدایی طلبی تغییر کند. البته در این بین، موقعیت قومیت‌ها و طرز پراکندگی گروه اقلیت در سرزمین نیز مؤثر است. برحسب این‌که گروه‌های قومی به‌صورت متمرکز در یک ناحیه سکونت داشته باشند، یا در سراسر سرزمین پراکنده باشند، یا در منطقه‌ی پیرامونی کشور مجتمع باشند، و یا نزدیک هسته‌ی سیاسی کشور متمرکز باشند، پیامدهای متفاوتی

به‌وجود می‌آید. هم‌چنین، اگر گروه‌های قومیتی بخشی از گروه اکثریت کشور همسایه باشد یا بخشی از گروه‌های قومیتی کشور مجاور، باز نتایج متفاوتی به‌دست می‌آید.^{۲۲}

پراکندگی قومیت‌های افغانستان به گونه‌ای است که عمدتاً به صورت متمرکز در نواحی متفاوت کشور ساکن هستند و بیشتر آن‌ها به استثنای قوم هزاره - با کشورهای مجاور هم‌مرزند: پشتون‌ها عمدتاً در مشرق و جنوب، تاجیک‌ها در شمال، شمال شرقی و شمال غربی، ازبک‌ها در شمال، و هزاره‌ها در مرکز. این هم‌جواری بسیاری از اقوام، با مشارکت و علاقت نژادی و فرهنگی با آن سوی مرزها توأم است. همین نحوه‌ی پراکندگی جمعیتی اقلیت‌ها همراه با روش‌های تبعیض‌آمیز دولت‌های مرکزی، و روحیه‌ی گریز از مرکز و معترض قومیت‌ها، تحریکات ممالک هم‌جوار را در دامن زدن به کشمکش‌های قومی و بی‌ثبات ساختن اوضاع کشور و استفاده‌ی خویش، به‌صورت پایدار و زنده نگه داشته است.^{۲۳} (نقشه‌ی ۱). به گونه‌ای که اگر از نظر تاریخی - جغرافیایی و با توجه به ترکیب قومی و زبانی، به این کشور نگاه کنیم، شاهد آن خواهیم بود که افغانستان به چند منطقه‌ی بزرگ جغرافیایی تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از:

- مناطق جنوبی با مرکزیت قندهار یا افغانستان تاریخی؛
- مناطق مرکزی با مرکزیت ارزگان و بامیان یا هزارستان تاریخی؛
- مناطق شمالی با مرکزیت بلخ و بدخشان یا ترکستان جنوبی (افغانی)؛

- مناطق غربی با مرکزیت هرات یا خراسان قدیم.^{۲۴}

این مسئله باعث شده است، افغانستان از زمان تولد تاکنون عناصر هویت‌ساز ملی را دارا نباشد و بدین لحاظ، هرگز هویت ملی در آن به شکل امروزی آن مفهوم نبوده و وجود نداشته است.

۵. اقتصاد افغانستان

از نظر سیاست‌های اقتصادی، افغانستان طی چهار دهه‌ی گذشته با تغییرات جدی مواجه شده است. اقتصاد افغانستان، از



نقشه‌ی ۱. موقعیت قومیت‌های مختلف در افغانستان

در این کشور نیروهای هم‌گرا نسبت به نیروهای واگرا کم‌ترند و از قدرت کمتری نیز در انسجام‌بخشی به اقوام برخوردارند

عوامل دیگری نیز زمینه‌ی واگرایی را در افغانستان ایجاد می‌کنند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: ساختار توپوگرافیک، عدم توازن در مشارکت ملی اقلیت‌ها در امور اداری و سیاسی کشور، و سیستم ارتباطی توسعه‌نیافته.

تجزیه تحلیل و نتیجه‌گیری

همان‌طور که در این مقاله بررسی شد، کشور افغانستان دارای گروه‌های قومی، مذهبی و زبانی متعددی است. در این کشور اکثریت غیر افغان، با مشکلاتی، هم در سطح محلی و هم در عرصه‌ی ملی روبه‌رو هستند و هیچ‌کدام از عناصر هم‌گرایی یاد شده را به‌صورت کامل و واقعی دارا نیستند. این موضوع علت اساسی بحران هویت ملی در افغانستان و مانع اصلی یکپارچگی و اتحاد در این کشور است. به‌علاوه، به علت وجود زمینه‌ی بسیار مناسب و هم‌چنین دیدگاه‌های قبیله‌ای بین مردم، عوامل واگرایی در این کشور فرصت‌ها و جایگاه‌های گسترده‌ای برای ابراز وجود و به چالش کشیدن یکپارچگی کشور پیدا کرده‌اند.

از سوی دیگر، کشورهای مجاور و کشورهای مداخله‌گر نیز برای نفوذ و بهره‌برداری، این وضعیت را در افغانستان تقویت کرده‌اند که موجب تنش و کشمکش‌های پایداری در این کشور شده است. بر همین اساس و با توجه به ساخت قبیله‌ای جامعه، برخی از پژوهشگران افغانستان معتقدند که هنوز در میان مردم افغانستان مفهومی به نام هویت ملی شکل نگرفته است: تنوع و ناهمگونی اقوام، به علت فقدان راهکار وحدت‌بخش، موجب شده است که روند «ملت‌سازی» در این کشور نتواند بحران مربوطه را با موفقیت پشت‌سر بگذارد. از این‌رو، با گذشت سال‌ها متمادی از استقلال این کشور، هنوز هویت ملی مشترک، تعریف شده و قابل قبولی برای همه‌ی اقوام و ملیت‌ها شکل نگرفته است. بر این اساس، در افغانستان هویت‌های پراکنده‌ی قومی جای‌گزین هویت ملی شده‌اند.

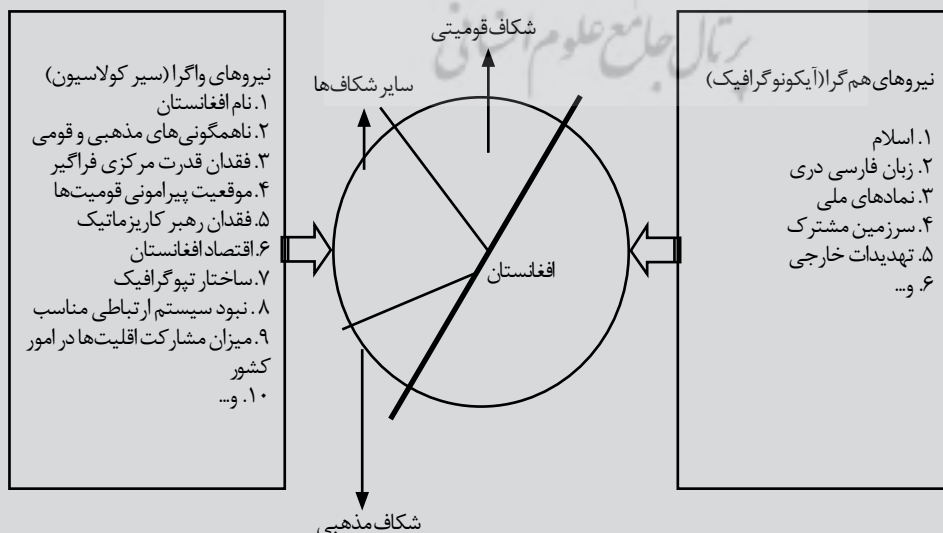
بررسی‌های این مقاله نشان می‌دهند، در این کشور نیروهای هم‌گرا نسبت به نیروهای واگرا کم‌ترند و از قدرت کمتری نیز در انسجام‌بخشی به اقوام برخوردارند. این خود باعث شده است که نیروهای هم‌گرا از

یک اقتصاد رهبری شده‌ی نیمه بازار آزاد در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، به نوع اقتصاد کاملاً دولتی طی سال‌های دهه‌ی ۱۹۸۰ تا اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ تغییر کرد که بعداً در جریان حاکمیت طالبان (۲۰۰۱-۱۹۹۶)، با از بین رفتن نهادهای دولتی، با انحطاط و رکود کامل مواجه شد. با فروپاشی حکومت طالبان و ایجاد اداره‌ی موقت و حکومت انتقالی اسلامی افغانستان در سال ۲۰۰۱، ابعاد خرابی و رکود اجتماعی و اقتصادی در کشور بیشتر نمایان شد.^{۲۵}

نرخ آمار زیر خط فقر این کشور وحشتناک است. به موجب این نرخ، از هر صد افغانستانی ۵۵ نفر آنان زیر خط فقر هستند. از دیگر نرخ‌های نگران‌کننده‌ی این کشور فقیر، نرخ ۴۳ درصدی بی‌کاری است. حدود ۸۰ درصد مردم این کشور کشاورزند و بقیه، شامل ۱۱ درصد در صنعت (اغلب بافندگی) و ۹ درصد در خدمات مشغول به کار هستند.

سست شدن بنیه‌ی اقتصادی جامعه، سست شدن بنیادهای حکومت قانون را در پی دارد و از این‌روست که توسعه‌ی سیاسی برای حاکمیت قانون در جامعه، بدون توسعه‌ی اقتصادی معنی درستی نخواهد داشت.^{۲۶}

از آن‌جا که افغانستان به لحاظ اقتصادی کشوری فقیر است، این عامل سبب بی‌توجهی مردم به سیاست‌های کشور و قوانین آن در جنبه‌های گوناگون (قاچاق کالا و همکاری با مافیاهای مواد مخدر، واگرا، ضد حکومتی و...) شده است و خود این موضوع به بی‌احساسی مردم نسبت به هم‌بستگی با یکدیگر و یکپارچگی کشور افغانستان انجامیده است. مردم بیش از هر چیز به جنبه‌های اقتصادی مسئله فکر می‌کنند و به هر عملی برای تأمین نیازهای اقتصادی خود دست می‌زنند.



نمودار ۱. نیروهای هم‌گرا و واگرا در افغانستان

زمینه و مشوق‌های اندکی برای ایجاد اتحاد، نیروبخشی و پیونددهی بین مردم این کشور برخوردار شوند. به‌طور کلی می‌توان گفت: یک ملت زمانی هویت ملی خویش را می‌یابد که حکومت و کشور به‌طور مساوی و عادلانه از تمامی ساکنانش نمایندگی کند؛ نامی داشته باشد که با آن همگی شناخته شوند، فرهنگی که آن‌ها را از خود بیگانه نکند، بلکه به جای آن بیانگر نیازها، آرمان‌ها و ارزش‌های تاریخی، اجتماعی و روحی آنان باشد، و ساختار سیاسی و اقتصادی آن نیز مبتنی بر دادگستری باشد. تنها در این صورت است که میان «هویت» و «هویت ملی» و نهایتاً هویت فردی سازگاری به‌وجود خواهد آمد.

پی‌نوشت

1. iconography
2. circulation

۳. دراسیدل و اچ‌بلیک، ۱۳۷۴: ۱۹۸.
۴. حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۸۳.
۵. زکی، ۱۳۸۲: ۱۴۳.
۶. موسوی، ۱۳۸۲: ۶۳-۶۲.
۷. پیشین.
۸. دراسیدل و اچ‌بلیک، ۱۳۷۴: ۱۹۸.
۹. مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۶۲.
10. Dikshit. 1995: 174.
۱۱. احمدی‌پور، ۱۳۸۵ (جزوه‌ی درسی).
۱۲. میرحیدر، ۱۳۸۰: ۱۳۳.
۱۳. مارسدن، ۱۳۷۹: ۲۴.
۱۴. اخلاقی، ۱۳۷۰: ۴۴.
۱۵. حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۸۳.
۱۶. همان، ص ۱۹۰.
۱۷. همان، ص ۹.
۱۸. موسوی، ۱۳۷۹: ۲۶.
۱۹. زکی، ۱۳۸۲: ۱۴۴.
۲۰. کتاب سبز، ۱۹۷۲: ۳۲.
۲۱. موسوی، ۱۳۷۹: ۳۳.
۲۲. میرحیدر، ۱۳۸۰: ۱۳۱.
۲۳. امیر احمدی، بی‌تا: ۶.
۲۴. دولت‌آبادی، ۱۳۸۲: ۴۳-۴۱.
۲۵. ناشناس، ۱۳۸۲.
۲۶. مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۶۲.

منابع

۱. احمدی‌پور، زهرا (۱۳۸۵). **جزوه‌ی درس نظریه‌های جدید در جغرافیای سیاسی**. دانشگاه تربیت مدرس.
۲. اخلاقی، محمد اسحاق (۱۳۷۰). «لویه جرگه در افغانستان». مجموعه مقالات دومین سمینار افغانستان. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. تهران.
۳. امیر احمدی، هوشنگ. «بحران افغانستان و سیاست منطقه‌ای ایران». فصل‌نامه‌ی اطلاعات سیاسی اقتصادی. شماره‌ی ۱۳۴-۱۳۳.
۴. تهامی، سید مجتبی (۱۳۸۲). **امنیت ملی «داکترین» سیاست‌های دفاعی و امنیتی** (ج ۱). انتشارات آجا. تهران.
۵. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱). **جغرافیای سیاسی ایران**. انتشارات سمت. تهران.
۶. دراسیدل، ال‌اسیدر و اچ‌بلیک، جرالد (۱۳۷۴). **جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا**. ترجمه‌ی دره میرحیدر. چاپ چهارم. انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. تهران. چاپ چهارم.
۷. دولت‌آبادی، بصیراحمد (۱۳۸۲). **شناسنامه‌ی افغانستان**. انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. تهران. چاپ دوم.
۸. ناشناس. **زراعت و تنظیم مؤثر و استفاده‌ی پایدار از منابع طبیعی**. محرک توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی افغانستان. آبی‌نا. آبی‌جا. ۱۳۸۲.
۹. زکی، حفیظ... (۱۳۸۲). «نقش اقوام در نظام سیاسی افغانستان». فصل‌نامه‌ی توسعه. سال دوم. شماره‌ی نهم.
۱۰. قالیباف، باقر (۱۳۷۷). «بررسی تحولات افغانستان». تحقیق دوره‌ی دکترا.
۱۱. کتاب سبز (۱۳۷۳). **افغانستان**. انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. تهران.
۱۲. مادرسون، پیتر (۱۳۷۹). «طالبان-جنگ، مذهب و نظام جدید در افغانستان». ترجمه‌ی کاظم فیروزمند. نشر مرکز.
۱۳. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱). **جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی**. انتشارات سمت. تهران.
۱۴. موسوی، سید رسول (۱۳۸۲). «**افغانستان و استقرار سازوکارهای سیاسی-اجتماعی**». مجموعه مقالات افغانستان و چالش‌های پیش‌رو. دبیرخانه‌ی کمیته‌ی آموزشی و فرهنگی ستاد مشارکت در بازسازی افغانستان.
۱۵. موسوی، سید عسکر (۱۳۷۹). **هزاره‌های افغانستان «تاریخ، فرهنگ، اقتصاد، سیاست»**. ترجمه‌ی اسدا... شفایی. انتشارات مؤسسه‌ی فرهنگی هنری نقش سیمرغ. تهران.
۱۶. میرحیدر، دره (۱۳۸۰). **مبانی جغرافیای سیاسی**. انتشارات سمت. تهران.
۱۷. (۱۳۸۰). **مبانی جغرافیای سیاسی**. انتشارات سمت. تهران.
18. Dikshit, Ramesh Dutta. (1995). **Political geography: the Siscipline and its dimension**. New dehli: tata mcgraw-hill publishing company limited.
19. www.fao.com.
20. www.afghanamericanredevelopment.com.